

بررسی جلوه های رمانتسیم در شعر قیصر امین پور، سلمان هراتی و سید حسن حسینی

اسما عباسی^۱

چکیده

رمانتسیم به عنوان مکتبی ادبی در اروپا، هم زمان با انقلاب های بزرگ است. در ایران، ادبیات پایداری به عنوان شاخه ای از ادبیات، با انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی عجین شده است. ویژگی های رمانتسیم، در شعر شاعران پایداری با کارکردی ویژه جلوه گر می شود. در این مقاله سعی شده تا ابتدا به ویژگی های کلی رمانتسیم در شعر سه شاعر بزرگ پایداری، قیصر امین پور، سلمان هراتی و سید حسن حسینی پرداخته شود، سپس با طبقه بندی این ویژگی ها، نمونه هایی از شعر شاعران مورد نظر، مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: رمانتسیم، شعر پایداری، امین پور، هراتی، حسینی

مقدمه

۱. ریشه ی لغوی واژه رمانتیک و رمانتسیم:

اصطلاح رمانتیک در نیمه دوم قرن هفدهم در انگلستان و فرانسه به وجود آمد. درباره ی ریشه ی لغوی این کلمه باید گفت که رمانتیک از نظر دستوری صفت و رمانتسیم اسم است و در این باره سخن های بسیاری گفته اند: عده ای می گویند رمانتیک از واژه ی رُم گرفته شده زیرا آن را دوره بازگشت به رم یا رمانهای قرون وسطی می دانند. «در آغاز» این اصطلاح، بارمانهای قدیمی و حقه های شوالیگری و جوانمردی در پیوند بود که خصوصیات اصلی شان عبارت است از احساسات پر سوز و گداز، غیر واقع نمایی و عدم احتمال وقوع، اغراق و مبالغه، خیال پردازی و به بیان ساده تر، عناصری که کاملاً در تضاد و تقابل با یک دیدگاه عقلانی و معتدل قرار می گیرند.» (فورست، ۱۳۷۵، ص ۲۵)

۲. رمانتسیم به عنوان یک مکتب ادبی:

مکتب ادبی رمانتسیم همان طور که با عصر انقلاب ها همراه است، خود نیز انقلابی در هنر، فلسفه و ادبیات است. رمانتسیم، پایبندی به اصول و قواعد را در هم می شکند و تحولی در ساختار، مضمون و محتوا ایجاد می کند. می توان گفت تحولی ایدئولوژیک نیز می باشد و جهان بینی تازه ای ارائه می دهد. نگاهی زیبا شناسانه به هستی و پدیده های آن شکل می گیرد و هنر مند با این دیدگاه دست به آفرینش هنری می زند. در گذشته آفرینشی وجود نداشت بلکه تقلید صرف از آنچه می دیدند، بود.

«در آلمان، اصطلاح رمانتیک را برای اولین بار، «فریدریش شلگل» در متون ادبی به کار برد. لیکن برداشت روشنی از این مصطلح به دست نداد. در واقع شلگل، این واژه را در باب مواد احساس بر انگیز در قالب شکل تخیلی به کار برد.» (ثروت، ۱۳۸۵، ص ۵۱)

بسیاری کلاسیک را نقطه مقابل رمانتسیم دانسته اند. از این جهت که آثار کلاسیک در یک قالب از پیش تعیین شده و نظمی ارگانیک و مشخص به وجود می آیند اما آثار رمانتیک ها بر خاسته از احساسی است که لحظه ی تولد اثر می جوشد و با نیروی تخیل به اوج می رسد.

^۱ فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی

۳. انواع رمانتیسم:

به طور کلی هر جنبش، نهضت و فرآیندی مثل انقلاب یا مکتب، اثرات مثبت و منفی خود را بر فرد و جامعه تحمیل می‌کند. مکتب رمانتیسم نیز از این قاعده مستثنی نیست. آنجاکه به ترقی و پیشرفت جامعه و اثر منجر شده، می‌توان سودمند و هنگامی که فرد و جامعه رابه زوال و انحطاط کشانده، مطرود دانست. از این رو، رمانتیسم را به رمانتیسم سفید (مثبت) و رمانتیسم سیاه (منفی) تقسیم بندی کرده اند که هر کدام ویژگی های خاص خود را دارد.

۳-۱ رمانتیسم سفید:

بسیاری بر این عقیده اند که رمانتیسم میراثی عظیم و ماندگار را از خود بر جای گذاشت و آن را تحوّل ادبی، هنری و فلسفی می‌دانند و دامنه ی این تغییرات را گسترده می‌کنند. تحوّل که رمانتیسم نسبت به دوران قبل از خود ایجاد کرد، جنبه های مثبت زیادی داشت. رنسانس، نوزایی و کشفی دوباره در عالم هنر در این دوره رخ می‌دهند و جهان بینی تازه ای شکل می‌گیرد مهمترین ویژگی های آن عبارتند از: تخیل، آرمان جویی و امید به آینده، آزادی، بازگشت به طبیعت، فردگرایی، عشق افلاطونی، شرق گرایی و زیبایی شناسی نوین.

۳-۲ رمانتیسم سیاه(منفی):

در مقابل رمانتیسم سفید و جنبه های مثبت آن، رمانتیسم سیاه یا منفی به جنبه های تاریک و بیمارگونه رمانتیک اشاره دارد. نمود آن، اغلب در قالب اندوه و افسردگی و گرایش به خودکشی در خیال پردازی هایی که هنرمند را به بیراهه می‌کشاند، آشکار است.

در این نوع رمانتیسم تصاویر، تاریک، ترسناک، وهم آور و سرشار از روحیه ی یاس و شکست است. عده ای شروع این نوع رمانتیسم را از اواسط این دوره می‌دانند و عده ای آن را مربوط به اواخر دوره و مالیخولیا و افسردگی ناشی از شرایط سیاسی - اجتماعی می‌دانند. مهم ترین جنبه های آن عبارتند از: گوتیک، مرگ اندیشی و خودکشی، شیطان گرایی، افیون گرایی و اروتیک.

۴. رومانتیسم در ایران و پیوند آن با ادبیات پایداری:

رمانتیسم در ایران، پدیده ای مدرن است و با مدرنیته شدن ایران، نشانه های این مکتب از اروپا وارد می‌شود. بنابراین شعر رمانتیک از اواخر دوره ی مشروطه با اشعار عشقی و به خصوص با افسانه نیما شروع می‌شود و در دوره های بعد ادامه می‌یابد. زمانی که نیما افسانه را سرود، در اروپا چندین مکتب بعد از رمانتیسم تجربه شده بود. بنابراین از لحاظ زمانی نمی‌توان این دو روند را با هم مقایسه کرد. اما می‌توان به لحاظ محتوایی آثاری از شاعران ایرانی را با اصول محتوایی این مکتب بررسی کرد. یکی از نتایج رمانتیسم در ایران، تغییر نوع نگاه و نگرش شاعران به هستی، انسان و خویشتن است و زمینه ی این تحول که قبل از مشروطه با شاعرانی مانند تقی رفعت، جعفرخامنه ای و شمس کسمایی آغاز شده بود. در نیما به تکامل رسید. نیما با سرودن افسانه، تحول در نگاه و جهان بینی را ایجاد کرد و با سرودن ققنوس، تحول در ساختار را به کمال رساند.

از دیدگاهی دیگر می‌توان رمانتیسم را به دو شاخه ی فردی و اجتماعی تقسیم کرد:

۴-۱: رمانتیسم فردی: در این شاخه، اشعار تغزلی و عاشقانه از نوع اروتیک و اشعار فاقد مضامین سیاسی - اجتماعی جای می‌گیرند. بهترین نماینده آن فریدون توللی است.

۴-۲: رمانتیسم اجتماعی: شعری است که به مضامین سیاسی - اجتماعی می‌پردازد و حتی احساسات و تخیل فردی را در خدمت توصیف شرایط جامعه قرار می‌دهد.

به طور کلی، تغییر نوع نگاه و نگرش شاعران به هستی در برهه ای از ادبیات و به ویژه شعر فارسی معاصر بیشتر به چشم می‌خورد. در این دوره با ادبیات پایداری مواجه هستیم که مولفه های خاص خود را دارا می‌باشد.

این شاخه از ادبیات، در شعر پایداری تحولی ایجاد کرد و جهان بینی تازه ای را ارائه داد. این جهان بینی ابعاد گسترده ای را شامل می شود و با اصول محتوایی مکتب رمانتسیم، ویژگی های مشترک زیادی دارد. همانطور که رمانتسیم تحول در ساختار و محتوا را در بر می گرفت، ادبیات پایداری نیز قالب ها و فرمهای خاص خود را می طلبد و شاعر پایداری با توجه به محتوا، اثر خود را در قالب و فرمی که هارمونی یک اثر هنری می طلبد، ارائه می دهد.

از شاعران بزرگ پایداری، می توان به سه قله ی مهم آن اشاره کرد: ۱- قیصر امین پور ۲- سلمان هراتی ۳- سید

حسن حسینی

دکتر قیصر امین پور (۱۳۳۸-۱۳۸۶)، عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی با مجموعه های زیر، زبان و محتوای خاص خود را ارائه داد: تنفس صبح، گلها همه آفتابگرداند، آینه های ناگهان، دستور زبان عشق.

سلمان هراتی (۱۳۳۸-۱۳۶۵) از شاعران موفق و متعهد نسل انقلاب است که در سال ۱۳۷۹، جزء ۱۵ شاعر برگزیده ی بیست سال شعر جنگ معرفی شد و با توجه به عمر کوتاه او، دو مجموعه شعر به نام های «دری به خانه خورشید»، «از آسمان سبز» و یک مجموعه شعر برای نوجوانان به نام «از این ستاره تا آن ستاره» دارد.

دکتر سید حسین حسینی (۱۳۳۵-۱۳۸۳) نیز از شاعران پایداری است که مجموعه ی «هم صدا با حلق اسماعیل» وی، از اولین کتاب های منتشر شده ی ادبیات انقلاب اسلامی می باشد. مجموعه های دیگر وی عبارتند از: «گنجشک و جبرئیل، نوشداروی طرح ژنریک، از شرابه های روسری مادرم.» گنجشک و جبرئیل، شعرهای سپید و عاشورایی است و بسیاری این کتاب را حادثه ای در ادبیات دینی می دانند.

۵. رمانتسیم در شعر قیصر امین پور

مجموعه شعر «تنفس صبح» شامل شعرهای عروضی و نیمایی قیصر است. رمانتسیم قیصر در این مجموعه، رمانتسمی انقلابی و پر شور است. وی، مضامین این مجموعه را که در سالهای جنگ تحمیلی سروده شده، از مضامین حماسی جنگ بر گرفته و با تغزل خاص خود آمیخته است، از این رو، هرچند با صراحت کلام به توصیف صحنه های جنگ می پردازد و از واژه های رزم بهره می گیرد اما لحن تغزلی او باعث می شود که میان شعر و شعار تفاوت قائل شود. سرزمین او آماج تیرها و مسلسل ها است، اما ایمان و اعتقاد قلبی او جنبه ای ایدئولوژیک به شعر وی می بخشد؛ به طوری که روحیه ی امید و دیدن افقهای روشن آینده در سراسر این اشعار وجود دارد. آرمان گرایی او تنها بیان آرزو و عقده های درونی نیست. او به هدفمندی آرمان ها معتقد است و جاودانگی مردان دلیر سرزمین خود را در همین نکته می داند. وی اسطوره های مقاومت و پایداری که هنوز عطر حضورشان را احساس می کنیم، می ستاید و مجسمه های آنها را در تمام میدان های ذهن مخاطب نصب می نماید.

قیصر به جای سکوت، با سلاح قلم و زبان خود به نبرد دشمن می رود و روحیه ی انقلابی و شور و اشتیاق مردم را برای دفاع از میهن حفظ می کند او رسالت پیامبر گونه ی شاعران را همین می داند .

حماسه و عرفان و عشق، سه ضلع مثلثی هستند که این مجموعه را ترسیم می کنند. مردان جنگی این پیکار، که روحشان از سرچشمه اصلی عشق، تغذیه می شود، وادی به وادی پیش می روند تا آنجا که وجود خود را در وجود حقیقی محو کرده و با فنای منیت خود به بقای ابدی واصل می شوند. در مجموعه ی «آینه های ناگهان» رمانتسیم انقلابی قیصر، به تدریج به رمانتسیم اجتماعی نزدیک می شود و در شعرهای آخر این مجموعه به رمانتسیم فردی روی می آورد. شاعر تا حدودی از فضای جنگ فاصله گرفته، اما هنوز آرمانهای او از صلح و آرامش دم می زند. وی دردهای مردم را، از فقر گرفته تا زخم های روحی با شعر خود ایتمام می بخشد. او طبیعت را که در کنار ایستگاههای زندگی مدرن متوقف شده است، دوباره زنده می کند و بادم مسیحیایی شعر خود در آن می دم دوی، « دردوازه ها» را از درون خود و از درون مردم فریاد می زند، برای نخستین بار به خود می نگرد و بر خود نام «درد» می نهد و عشق را پایان تمام دردهای بشری اعلام می کند. ناگهان از ورای همه پدیده ها، درآینه به خود می نگرد و بر جوانی از دست

رفته افسوس می‌خورد، لحظاتی می‌نشیند و به کودکی خود خیره می‌شود و در لذت آن روزها به سر می‌برد. وی، عصر جدید را که بدون هیچ قطعیتی به راه خود ادامه می‌دهد کنار می‌زند و به گذشته‌ای که به آن ایمان دارد، پناه می‌برد؛ از همین روست که هنوز مفاهیم آیینی با اندیشه شعری او پیوند دارد. هنوز برای مردان خدایی و جاودانگان تاریخ دینی و حماسه‌ی عاشورا شعر می‌سراید. شاید «آینه‌های ناگهان» جرقه‌هایی است که ناگهان از جذبه‌ای که به شاعر دست داده بر او وارد می‌شود و او را به کشف و شهودی شاعرانه می‌رساند. برای آینه شدن باید خودآینه بود، هرچه آینه نماد ذهن شاعر و خاطرات ثبت شده در آن نیز می‌باشد که شاعر می‌تواند از گذشته و مرور خاطرات الهام بگیرد. در مجموعه «گلها همه آفتابگردانند»، شاعر به رمانتسیم فردی خود بیشتر نزدیک می‌شود و بیشتر شعرها، از فضای نوستالژیک برخوردارند. بازگشت به کودکی، تداعی، غم و اندوه، توجه شاعر به مرگ و ناگزیری تقدیر و سرنوشت از مضامین این مجموعه هستند. شاعر به عشق، نگاهی عینیت‌گرا دارد و آن را در جزء جز طبیعت، در بند وجود انسانها و درون خویش می‌بیند و به گفته‌ی او «عشق هم شاید اتفاقی ساده عادی است» وی به دنبال چرایی‌ها و در جستجوی دردگم شده جاودانگی در دنیای مدرن است. هرچند غم و اندوه را لازمه‌ی دل می‌داند، اما هنوز جوانه‌های امید در دل او سبز است. شکوه او از فراموش کردن انسانها و ارزشهایی است که با خون خود برای ما به ارمان گذاشتند. اعتقادات او رنگ گل محمدی دارند. در مجموعه «دستور زبان عشق»، هنوز طرحی برای صلح دارد و حتی در عشق نیز از پایداری می‌گوید. دستور زبان عشق، پارادوکسی است که لفظ و معنی را در برمی‌گیرد. وی نه تنها برای عشق، قاعده و قانون قائل نمی‌شود، بلکه آن را از قید و بند واژه‌ها رها می‌کند، به بازی با کلمات می‌پردازد و خود را آزاد می‌بیند که هر طور خواست در میان سطرها جولان بدهد. امین پور که ابتدا رمانتسیم را تنها در مضمون و محتوا پیاده می‌کرد، اینک به رستاخیز واژه‌ها نیز دست یافته و اوج رمانتسیم را در شعر او شاهد هستیم. اوج تضادها و تناقض‌های لفظی و معنایی، تصاویر بکر و بدیع، به کار بردن زبان عامیانه، آشنایی زدایی و ترجیح نو بر کهنه، نمادهای شخصی، در شعر او به چشم می‌خورد. غزل‌های این مجموعه، نو و از زیباترین سروده‌های وی است. وی، «ابژه» را جایگزین «سوژه» می‌کند و درهای کوواره‌های او با تصویری موجز، متناقض و عینی مواجه هستیم.

شعرقیصر به طور کلی، روند صعودی دارد. نوگرایی در حوزه‌ی زبان و محتوا از مجموعه‌ی اول او آغاز و در مجموعه‌ی آخر به اوج و کمال می‌رسد.

۶. رمانتسیم در شعر سلمان هراتی:

سلمان در مجموعه (از آسمان سبز)، ناسیونالیسم خاص خود را دارد. وی برای نشان دادن عشق به وطن، از تصویرها و ترکیب‌های تازه‌ای استفاده می‌کند. زبان او با دیگران متفاوت است و ناسیونالیسم او از نوع انتقادی است. وی وطن را در مقابل مظاهر استعمار به تصویر می‌کشد و در نهایت، زیبایی‌های ذاتی آن را بر تمام ظواهر زیبای مدرن ترجیح می‌دهد. وطن او «مجمع الجزایر گلها، خوبی‌ها» و «چشم انداز و روشن خدا» است. عشق به امام، سنجی مهین و امید به ظهور منجی نهایی، درسراسر این دفتر موج می‌زند. وی درد را از آغاز باخود دارد و آن را در تمام لحظه‌های شاعرانه باخود حمل می‌کند. حتی وطن او «ازدحام درد» است.

شعر سلمان، به زبان امروز نزدیک تر است در شعرهایی که برای جبهه و شهدا سروده، از تصاویر کلیشه‌ای و واژه‌های تکراری خبری نیست. حماسه‌ی او نیز خاص خودش است. وی معنویت از دست داده‌ای جبهه را در تقابل با مظاهر روز به تصویر می‌کشد و از این طریق مخاطب با آن بهتر ارتباط برقرار می‌کند.

وی، دشمنانی را که درون این سرزمین خفته‌اند و آنان که از ورای این سرزمین، دست‌های نیرنگ خود را برای ویرانی دراز کرده‌اند، به انتقادی می‌گیرد. گاهی بازبانی نمادین و گاهی با صراحتی لازمه‌ی بیان، فتنه‌های آنان را برملا می‌سازد.

او در ابتدای این دفتر، عشق را درآسمانها جستجو می‌کند و خود را ملزم به گذشتن از هفت شهر عشق می‌داند. در شعرهای آخر این دفتر اولین جرعه های عینیت بخشیدن به عشق دیده می‌شود و مانند شبان عاشق، بازبانی ساده و صمیمی به نیایش با معبود خود می‌پردازد.

وی به تأثیر از سهراب سپهری، خدا را لای شب بویها می‌بیند و به عادت گریزی روی می‌آورد. در دفتر دوم «دری به خانه خورشید»، «با نیایش واره ها» زبان و دیدگاه خاص خود را در عشق تکامل می‌بخشد. رمانتسیم اجتماعی او در این دفتر دیده می‌شود. سلمان، با دردهای مردم زاده شده و رشد نموده است. طبیعت ساده‌ی روستا، هنوز روح او را در تسلط خود دارد و در دوری از این طبیعت، به درد تنهایی خود پی می‌برد. فضای نوستالژیک این دفتر بسیار پر رنگ است. وی، حسرت، افسردگی، تنهایی، ناامیدی، پوچی و اضطراب را در عصر جدید با زبانی نو نشان می‌دهد و هرچه پیش تر می‌رود، زبان و اندیشه‌ی او تکامل بیشتری می‌یابد.

سلمان در سراسر این دفتر، دیدگاه انتقادی خود را ادامه می‌دهد. در سروده های آخر به یاد شهیدان و در حسرت از دست رفتن آرمانهای آنها می‌سراید.

نوگرایی سلمان در زبان و محتوای نو سروده ها از دو شاعر دیگر قوی تر است، و نوع غالب رمانتسیم او اجتماعی - انتقادی است.

سلمان هرچند کوتاه زیست، اما از آسمان سبز طرفه برگرفت و دری به خانه خورشید در ادبیات انقلاب گشود.

۷. رمانتسیم در شعر سید حسن حسینی

در مجموعه شعر نخستین وی، «هم صدا با حلق اسماعیل» با دو بخش روبه رو می‌شویم:

بخش اول «سروده های سحرزاد» هستند که پس از انقلاب سروده شده اند.

رمانتسیم این اشعار، رمانتسمی انقلابی است که هم روح حماسی در آن جریان دارد و هم عرفان و عشق رندانه دیده می‌شود و همان طور که از نام این بخش پیداست، حاصل امید شاعر و اعتقاد او به ظهور منجی می‌باشد. نام کتاب او، از پیوند شعر با مفاهیم آیینی و دینی حکایت دارد. این سروده ها، سرشار از نماد و اسطوره است.

شاعر برای نشان دادن استقامت مردان جنگی، از نمادهای قراردادی و اسطوره های حماسی، بهره می‌جوید. جایی که عشق و عرفان را به هم وصل می‌کند، از اسطوره های مذهبی استفاده کرده و شعر را برای مخاطب با وجود داشتن نمادهای عینیت می‌بخشد.

«شب سروده‌ها» که سروده های بیش از انقلاب هستند، رمانتسیم شاعر اندوه گرا و مایوس است. بیشتر مضامین مرگ، ناامیدی، غم و اندوه، تنهایی وجود دارد و شعرهایی که بیان حدیث نفس وار دارند دیده می‌شود.

در مجموعه «گنجشک و جبرئیل» که سروده های عاشورایی شاعر است؛ بیشتر شعرها از ساختار روایت برخوردارند و رمانتسیم آن، تلفیقی از حماسه، عشق و عرفان است. این شعرها، نمادها، اسطوره ها و طبیعت خاص خود را دارند و همه از صبر، پایداری، عشق و جاودانگی حکایت می‌کنند.

از «شرابه های روسری مادرم»، با مفاهیم دینی پیوند دارد و این بار زنی را که مادر دینی اوست و اسطوره‌ی خوبی و پاکی و پایداری و مظلومیت در تاریخ است، می‌ستاید و هرچند قبراو بی نشان است، در تمام لحظه های زندگی نشان از او می‌بیند و او را همواره در کنار خود حس می‌کند.

حسینی، در شعرهای آخر خود به رمانتسمی انتقادی روی می‌آورد و به بسیاری از مظاهر زندگی مدرن و عصر جدید انتقاد می‌ورزد. وی عشق، انسانیت، پاکی، سادگی و زندگی را در این عصر گمشده ای بشر می‌داند و از اینکه به جای ادامه‌ی راه شهدا و حفظ ارزشهای آنها به بیراهه رفته ایم، افسوس می‌خورد.

۸- بررسی جلوه‌های رمانتیسم در شعر امین پور، هراتی و حسینی

۸-۱ - وطن دوستی

امین پور همزمان با آغاز انقلاب در ایران، شاعری را آغاز می‌کند و بدیهی است شاعری که از درون انقلاب برخاسته، با عناصرهمین انقلاب آمیخته و شعر او با مایه‌های آن بالیده است. وی، وطن دوستی خود را با مضامین انقلابی و بعد از آن در شعر جنگ بروز می‌دهد.

اوج وطن پرستی شاعران انقلاب در جنگ تحمیلی ایران و عراق جلوه گر می‌شود.

قیصر در مجموعه «تنفس صبح» (۱۳۶۳)، بیشتر از مجموعه‌های دیگر به مضامین وطنی، شعر جنگ و مفاهیم آیینی پرداخته است. در حوزه‌ی این گرایش، شعرا و حماسی، ایدئولوژیک و فعال است؛ هرچند گاهی لحن شعاری دارد ولی روحیه‌ی انقلابی و محتوای غنی شعرا، مانع شعار زدگی وی می‌شود بهترین نمونه‌ی ای «شعری برای جنگ» است که شاعر خود را به جای سکوت، ایستایی و نوشتن به پویایی و جنگیدن تشویق می‌کند، سپس آن را به انسان‌های دیگر تعمیم می‌دهد. وی در این شعر، از خانه‌های خاکی مردم، کابوس کودکان شهر، سرهای بریده، انفجار مغز سری کوچک و کودکی که سر نداشت، می‌سراید و به جای قلم از سلاح تفنگ استفاده می‌کند:

«..... اما من از درون سینه خیر دارم / از خانه‌های خونین / از قصه عروسک خون آلود / از انفجار مغز سری کوچک / وبالشی که مملو رویاهاست.....»

(تنفس صبح، ۱۳۶۸، ص ۲۴)

هراتی، در شعرهایی که برای وطن مظلوم خود سروده، هم طبیعت و زیبایی‌های آن را برجسته ساخته و هم در خون غلتیدن مردمانش و جنایات هولناک را به تصویر کشیده است

صدای او، در فریاد عشق به وطن، صدای پل الوار را به یاد می‌آورد که برای آزادی سروده است:
(ای ایستاده در چمن آفتابی معلوم / وطن من! / ای تواناترین مظلوم / تو را دوست می‌دارم..)

(از آسمان سبز، ۱۳۶۸، ص ۹)

سلمان، جنگ را با ابزارهای آن نشان نمی‌دهد و از تفنگ و فشنگ و شمشیر کمتر استفاده می‌کند و بیشتر به مفاهیم شهادت و شهید، حضور خدا در جبهه‌ها و پیروزی و فتح اشاره دارد:

«..... حال آنکه روشن است / آفتاب درخشش محتومی است / در این کرانه / که هیچ کرانه / بی شهید نمانده است.»

(دری به خانه خورشید، ۱۳۶۷، ص ۶۹)

وطن، در شعر حسینی، با مفاهیم آزادی، امام و مفاهیم دینی به ویژه حادثه‌ی عاشورا پیوند خورده است. سلاح او «شمشیر باستانی شرق» است که از نیاکان به ارث برده و در راه عشق به وطن، با این سلاح به مبارزه با دشمنان دین، آیین و سرزمین خود می‌پردازد.

واژه‌های (شمشیر، خنجر، نیزه، سنگر، سپر، مسلسل و.....) در شعر او به وفور یافت می‌شود وی در شعر «فرود» زیباترین تصویر را از وطن خود دارد که هم به گذشته وهم به حال اشاره می‌کند. او وطن را با قامتی بلند و سرفراز از عشق، چون منصور سربه داری می‌داند که از دار خلاصی یافته و هنوز زنده است:

«بازکن دیده خود را ای دل / بنگر / در زمانی که زمین را زدوسر / برجگر، / تیرتار جهانخوار فرود آمده است / وطن - قامت بالندهی عشق / سربه داری است که از دار فرود آمده است.»

(هم صدا با حلق اسماعیل، ۱۳۸۵، ص ۷۶)

۸-۲ طبیعت گرایی و بازگشت به طبیعت روستا

امین پور، طبیعت روستا را مظهر سادگی، پاکی و بی‌ریایی می‌داند و از شهرنشینی گریزان است. وی به خاطر از دست دادن خواهرش در روستا به دلیل نبود امکانات به شهر روی می‌آورد اما آن چنان از مظاهر زندگی شهری

دلزده می شود که آرزوی مرگ در روستا را می کند. قیصر، عناصر طبیعت را در خدمت محتوای شعر خود در می آورد و از طریق همین عناصر دست به فضا سازی می زند.

شب، در «شعری برای جنگ» برای وصف لحظه های هراس و بیم و انتظار مرگ به کار می رود. تقابل سنت و مدرنیسم را در شعر «نان ماشینی» به خوبی نشان داده است. ایستایی و سکون در عناصر طبیعت، از نبود آنها در فضای زندگی شاعر حکایت می کند و بادیدی نوستالژیک، به گذشته ی خود در روستا نظر می افکند:

«آسمان تعطیل است / بادها بیکارند / ابرها خشک و خسیس / من دلم می خواهد / دستمالی خیس / روی پیشانی تبار بیابان بکشم / دستمالم را افسوس / نان ماشینی / در تصرف دارد
آبروی ده ما را بردند) (تنفس صبح، ۱۳۶۸، ص ۹)

هر اتی، خود زاده ی روستا است و روحش از کودکی با طبیعت پاک و زیبایی های آن عجین شده است. «افتاب» از میان عناصر طبیعت، در شعرا و بسآمد بالایی دارد. از عناصر چهارگانه، آب، باد و خاک نیز در شعر او فر اوان به کار رفته است.

هنرسلیمان در این است که آنجا که از وطن، عشق، خدا، امید، شهادت، منجی و حتی آنجا که از خود می گوید، طبیعت پیوسته با او همراه است و لحظه ای میان این دو جدایی نیست
وی، گاهی به شیوه ی سهراب، ما را به شستن چشم ها و زدودن رنگ عادت فرا می خواند تا فضای آلوده ی شهر را کنار بزنیم و طبیعت را درک کنیم:

(... شتاب کن، آقای عادت! / پل هوایی فاصله دیگری است / که آسمان را از ما مضایقه می کند / من می خواهم بیشتر آفتاب ببینیم) (از آسمان سبز، ۱۳۶۸، ص ۸۱)

در مجموعه ی دوم وی، تقابل شهر و روستا بیشتر دیده می شود. در شعر «من هم می میرم» و «زمزمه ی جریبار»، مرگ در شهر و روستا، تفاوت در ظاهر آدم ها و اعتقادات و بحران دنیای مدرن را به تصویر می کشد. انتخاب نام «خدیجه» و «شهلا» در شعر «زمزمه ی جویبار»، نشان دهنده ی تفاوت نگاه، اندیشه ها و اعتقادات و نوع زندگی در دو مکان متفاوت است که گاهی به تضادها منجر می شود.

طبیعت در شعر حسینی، نیز جایگاه خاص خود را دارد عناصر چهارگانه در شعر او با هم پیوندی می خورند و فضای کلی شعر را ترسیم می کند طبیعت خاص او در شهرهای عاشورایی وی جلوه می یابد صحرا کویر، آفتاب سوزان و خیزران اجزای اصلی این طبیعت هستند. کوه که همیشه نشان استقامت و پایداری بوده در این حادثه کمرش می شکند. پاییز این طبیعت گل می کند و در ظهری که وعده ی دیدار با خدا است، گلها درو می شوند و بر خاک می افتند:

«... در ظهر موعود / پاییز گل کرد / و یک باغ / ار غوان درو شد / اینک خدا می داند: / نام آن دل کامل / ترجیح بند / هاتف عرش است» (گنجشک و جبرئیل، ۱۳۸۷ ص ۵۴)

۳-۸ غم، ناامیدی، تنهایی:

امین پور، در دوره ی اول شاعری خود ر وحیه ای جنگجو، رزمنده و چر جنب و جوش دارد در این شعرها، اگر غمی هست، «غم عرفای» است که خود را از قافله شهدا بازمانده می داند و در حسرت عروج سامانی به سوگ می نشیند. گاهی از دردهای مردم جامعه ی خویش می گوید و در سراسر مجموعه ی «تنفس صبح» دیده می شود. از این غم می توان به «غم اجتماعی» یاد کرد. وی فقر مردم و التماس به خاطر یک قرص نان را در شعر «روز نا گزیر»، به تصویر کشیده است. شاعر به تدریج به درونگرایی و غم و یاس رو می آورد، از جور زمانه شکوه می کند هویت گم شده ی خود را در دنیای مدرن می جوید و سرانجام از میان همه ی ستم ها و ناامیدی ها، تنها پناهگاه خود را تنهایی می داند و در برج عاج خویش به انزوی می نشیند:

«...دردهای من/گر چه مثل دردهای مردم زمانه نیست /درد مردم زمانه است /مرمی که نام هایشان /جلدکهنه شناسنامه هایشان /درد می‌کند/ولی من تمام استخوان بودم /لحظه‌ی ساده سرودنم/دردمی کند»

(ایینه های ناگهان، ۱۳۸۹، ص ۱۶)

غم و اندوه هراتی، یادرفضای یاس آلود قبل از انقلاب است و یا بعد از انقلاب، در بازگشت به خود و خاطرات کودکی و گذشته و بیشتر حول محور خدا و عرفان و گم شدن انسانیت در زندگی مدرن و شهری می‌گردد. گاهی تنهایی او رنگ عرفان می‌گیرد و گاهی تنهایی انسان را دروغ‌غای شهرهای دودگرفته نشان می‌دهد. آنجا که غم عرفانی است، تنهایی نیز راهی به سوی خداست و افسردگی جامعه و بی تفاوتی آدم‌های آن را به تصویر می‌کشد:

(...افسردگی را/آن که دیر وز باما/در لب خندی عمومی شکست /نگاه کن/اویک بی تفاوت هیجده ساله است /وقفط آدامس می‌جود/کیهان ورزشی می‌خواند)

(دری به خانه خورشید، ۱۳۶۷، ص ۴۲)

غم و اندوه حسینی به خاطر ازدست دادن شهیدان و بازماندن از قافله آنها او را به دردی عمیق سوق می‌دهد و وی از کسانی که در جستجوی حقیقت به چیزی حقیر و کوچک قانع شده و خود را از رسیدن به مرتبه‌ای بالاتر باز داشته‌اند، شکوه دارد

«این گریه آور است:/در فصل جوشش ضد چشمه زلال /جمعی ز تشنگان /به خاطره اب دل خوش اند»
(هم صدا با حلق اسماعیل، ۱۳۸۵، ص ۴۴)

حسینی از اینکه بهار آرمان‌های و آرزوهایش پژمرده گشته و هیچ راه برون رفتی ندارد، احساس نومی می‌کند. در شعر «قرن دو هزار بعلاوه یک» از غم و اندوه، تنهایی و از میان رفتن عشق و محبت می‌گوید و از فقری که بر سر مردم سایه افکنده است. وی در روزهای آخر عمر، تنهایی را بیش از همیشه احساس می‌کرد و این مسئله از هایکو واره‌های نروزی او پیداست که از تنهایی آدمی در عصر ارتباطات خبر می‌دهد:

«ایملیم/پراست از پیغام‌های نرسیده /آن قدر که فرصت نمی‌کنم حذفشان کنم»

(شاعری در مشعر، ۱۳۸۶، ص ۲۰۶)

۴-۸ آرمان‌گرایی:

امین پور، از شاعرانی است که روحیه آرمان‌گرایی در جای‌جای شعر او دیده می‌شود و هرگاه از محیط جامعه و زندگی خود خسته و ملول می‌شود، به آرمان‌های شخصی و اجتماعی پناه می‌برد. گاهی خود می‌داند که این آرمان‌شهر وجود خارجی ندارد و در شعر «مدینه فاضله» اعتراف می‌کند که شاعران با تخیل خود آن را پدید آورده‌اند:

(خدا روستا را /بشر شهر را/ولی شاعران آرمان‌شهر را آفریدند /که در خواب هم خواب آن را ندیدند»
(گلها همه آفتابگرداند، ۱۳۸۷، ص ۶۲)

آرمان واقعی او روزی است که فقر از بین برود و صلح جای جنگ را بگیرد، پایان همه‌ی قصه‌ها مانند قصه‌های قدیمی خوش باشد، انسانها به یکدیگر نزدیک شوند و دیوارها و فاصله‌ها از میان برود. وی در طرح‌های خود «آرمانی ۲» و «آرمانی ۳» در نهایت ایجاز، آزادی پرنده و زندانهای خالی از زندانیان را آرزو می‌کند. سلمان هراتی، بیشتر شاعر آرمان‌ها، آرزوها و امیدهاست. در شهر او (امید بیشتر از شعر قیصر به چشم می‌خورد آرمان‌های او اغلب حول محور ظهور منجی برای نجات بشر از بی عدالتی و ظلم و جنگ می‌گردد به این آرمان‌ها می‌توان نام «آرمان‌های جمعی» داد که بر آرمانهای فردی وی غلبه دارد.

سلمان از میان عناصر طبیعت، آنچه که جنبه‌ی امید را تداعی می‌کند و رسیدن فتح و پیروزی را بشارت می‌دهد، برمی‌گزیند. (خورشید، شکوفه، جنگل، باغچه و بهار) خبر از آمدن می‌دهند و امیدی که طبیعت آستن آن است، با بهار به بار می‌نشیند.

وی، حضور مردم را برای برانداختن استبداد، مایه‌ی امیدواری می‌داند. در مجموعه‌ی دوم هراتی، «نیایش واژه‌ها» از آرمان‌های فردی او حکایت می‌کند و بر ای بیان آنها از طبیعت مایه می‌گیرد.

شعر «جمهوری گل محمدی» نهایت امید شاعر است. او به صبح فردا و منجی که قرار است با جمهوری گل محمدی انقلابی عظیم بر پا کند، امیدوار است:

«.....فردا با یک زلزله صبح می‌شود / آنگاه پیامبران /

با شاخه‌ای از گل محمدی

به دنیا می‌گویند

صبح بخیر.....»

(دری به خانه خورشید، ۱۳۶۷، ص ۳۳)

آرمان‌های حسینی، به آرمان‌های جامعه‌ی خویش که حاکی از نبود فضای مناسب و فقدان ایمان دینی است، برمی‌گردد. وی، از آرمان‌های دینی خود می‌گوید و آرزوی روزی را دارد که پرچم سالار کربلا حسین (ع) بر بام جهان در اهتزاز باشد و به ظلم پایان بخشد.

او آرزوی داشتن یک ذره از صداقت شهیدان را دارد و از انفاق و دورویی آدمیان شکوه می‌کند. «سروده‌های سحرزاده» حسینی، سرشار از امیدهای اوست و اعتقاد به ظهور منجی یکی از بارزترین جلوه‌های این امید است. صبح و سحر همیشه خبر از پیروزی پس از تحمل شبی سخت و مبارزه‌ای جانفرسا می‌دهد. حسینی، در رباعیات خود از آرزوی آبادی وطن و ایده‌ای که سراسر خاک جهان را از ستم آزاد، کند. می‌سراید:

«روزی که جهان از ستم آزاد شود / شاید که در آن روز دلم شاد شود

آبادی ایران - نه فقط - ایده ماست / سرتاسر خاک باید آباد شود»

(هم صدا با خلق اسماعیل، ۱۳۸۵، ص ۱۴۳)

۵-۸ مرگ اندیشی پژوهش‌های شعر معاصر فارسی

امین پور، زمانی که از جنگ و انقلاب و دفاع از سرزمین و میهن خویش می‌گوید، مرگ را پیروزی و تجربه‌ای که از پاک‌ی و قداست آسمانی برخوردار است، می‌داند. حماسه‌ای که «شهادت» نام می‌گیرد. شهید، شاهد حضور خداست و مرگ او جاودانگی را رقم می‌زند.

وی در شعر «اتفاق»، از مرگ انسان‌های عادی با عنوان «اتفاق سرد» یاد می‌کند که همان مرگ حتمی و گریز ناپذیر است و این مرگ را با شهادت انسان‌هایی که آسمانی شدند، مقایسه می‌کند:

«... افتاد/آن سان که مرگ /آن اتفاق سرد/می افتد /اما /دو سبز بود و گرم که افتاد»

(تنفس صبح، ۱۳۶۸، ص ۱۰)

امین پور، در جاهای دیگر به مرگ که سرنوشت محتوم انسان هاست اشاره کرده و خود را از این قاعده مستثنی نمی‌داند و در شعر «لحظه‌های کاغذی»، عاقبت خود را با ثبت شدن نامش در ستون تسلیت روزنامه به تصویر می‌کشد

وی، زندگی درسکون و ایستایی، بدون فریاد و حرکت را برابر با مرگ دانسته و این زمانی است که شاعر دچار یاس و نومیدی می‌گردد و خود را مرده پنداشته، بر مزار خود می‌گیرد.

مرگ در شعر هراتی، نمودهای متفاوتی می‌یابد مرگ ناگزیر، مرگ باشکوه برای وطن و مرگ جاودانه‌ی شهدا در شعر او نمود دارد وی، مرگ برای وطن را زندگی دانسته و تنها عاشقان واقعی را شایسته‌ی این جان سپردن می‌شمارد:

«... تو را دوست می‌دارم! ای آفتاب شمایل دریا دل/ و مرگ در کنار تو زندگی ست...» (از آسمان سبز، ۱۳۶۸، ص ۹)

در جای دیگر، مرگ طبیعت، زندگی و لبخند را اعلام می‌کند.

هراتی از مرگ محتوم به «بهار» یاد می‌کند و از این نام، دوباره رویدن، زنده شدن و اعتقاد به معاد را در نظر دارد و زمین را عرصه‌ی کوچ و رفتن قلمداد می‌کند.

حسینی، به جاودانگی اسطوره‌های تاریخ اعتقاد دارد و آنان را زنده میدانند از مرگ عاشقانه می‌گوید که تنها نصیب کسانی می‌شود که روحشان مهیای پذیرش این عشق است

وی، از شهادت مادر دینی خود، زهرا(ع) می‌سراید و او را که ایستاده و کبود می‌میرد به تصویر می‌کشد:

«... و تاریخ گل / عطر غربی داشت / وقتی مادرم ایستاده بود / و با زخم پلک‌های کبودش

شهید می‌شد!» (شاعری در مشعر، ۱۳۸۶، ص ۱۵۹)

حسینی، اوج شهادت را در حماسه‌ی عظیم عاشورا نشان می‌دهد دلاور مردان آن عرصه، با لبخند به استقبال مرگ رفتند. میزبانان دریای رحمت الهی و آسمان خونهای آنان است

۶-۸- حدیث نفس و بازگشت به خود

شاعر انقلاب و جنگ شعرش خطابی، اجتماعی و صریح است اما هرچه از این فضا دورتر می‌شود به تدریج به درونگرایی روی می‌آورد و به درون خود نظر می‌افکند.

بیان حدیث نفس وار، یکی از ویژگی‌های رمانتیک گونه‌ی شعر قیصر امین پور است. این گرایش از مجموعه‌ی «آینه‌های ناگهان» به تدریج آغاز می‌شود و در «دستور زبان عشق» به اوج می‌رسد.

وی، به عواطف فردی خود می‌اندیشد و اضطراب‌ها، نگرانی‌ها و خشم فروخورده‌ی خود را می‌نماید. گاهی به خاطرات رومی آورد و فضای نوستالژیک بر شعر حکمفرما می‌شود.

در شعر «بندباز» من فردی شاعر مسلط است. بندباز، خودشاعر و تکیه کردن بر باد و روی ریسمان آسمان ایستادن، تصویرهایی است که از معلق بودن وی حکایت می‌کند:

«تکیه داده ام به باد / با عصای استوایی / روی ریسمان آسمان / ایستاده ام / روی دوزخ / دوپرتگاه / راه می‌روم / سرنوشت من سرودن است»

(گلها همه آفتابگردانند، ۱۳۸۷، ص ۳۱)

امین پور، به نام خود و هویت گم شده‌ی خویش توجه می‌کند و آن را لا به لای اشعار و کتاب‌ها جستجو می‌کند. هراتی، در دفتر اول خود بیشتر لحن خطابی دارد و نگاه او به برون بیش از درون است اما گاهی از هیاهوی

جهان برون به درون خویش سرک می‌کشد و خود را مرور می‌کند

این شعرها بیشتر در حال و هوای جبهه است که شاعر خود در آن حضور داشته و گاهی هم با دل خود به گفت و گو می‌نشیند. شعر «در خلوت بعد از یک تشییع» فضای نوستالژیک در هوای معنویت جبهه است:

«دلم برای جبهه تنگ شده است / چقدر جاده‌های هموار کسالت آورند!... / آنجا معنویت به درک نیامده بسیار است...» (از آسمان سبز، ۱۳۶۸، ص ۷۹)

در مجموعه‌ی دوم، شاعر که از دنیای برون خسته و دلزده شده و دیگران را گوش شنوای خود نمی‌داند، خود را مخاطب شعرها قرار می‌دهد. از امید و ناامیدی، آرمان‌ها، عصار اضطراب، پوچی زندگی، درد مردم، باخود سخن می‌گوید.

شعرهای حسینی، انجا لحن حدیث نفس به خود می‌گیرد که از دردی فردی یا اجتماعی سخن می‌گوید وی، شعرهایش را برای نسل بعد از خود پست می‌کند و می‌داند که گرفتار ظلمت و تیرگی هستند و کسی شعرهای او را دریافت نخواهد کرد او خود را مرده پرست نمی‌داند اما به خاطر ه‌ها رجوع می‌کند به مادر دینی خود سلام می‌دهد و از پدر و اجدادش که در تاریخ جاودانه شدند، می‌سراید:

«.....من شعرهایم را / برای نسل دیگر پست خواهم کرد/ -جای نشانی- پشت پاکت می‌نویسم: /شهر ظلمت /کوچه بن بست»

(هم صدا با حلق اسماعیل، ۱۳۸۵، ص ۹۰)

۷-۸ عشق

شاعران انقلاب، به دلیل داشتن دیدگاهی ایدئولوژیک، عشق را از میان باورها، ایمان و عقاید خود عبور داده و آن را موهبتی الهی دانسته اند در این دیدگاه عشق زمینی و فرازمینی، هر دو در جایگاه مقدس قرار دارند. امین پور، در مجموعه‌ی «تنفس صبح»، بیش از سایر مجموعه‌ها به مفهوم «عشق الهی» پرداخته و آن را با باورهای خود پیوند داده است عاشقان در این شعرها، انسان‌های زمینی هستند که به فراسوی زمین دست می‌یابند و از خاک به افلاک می‌پیوندند.

در بسیاری از شعرها، این عقل با عرفان پیوند می‌خورد و از بی‌خبری عاشق بعد از فنای در معشوق می‌گوید. مسلم است که عشق یارای درک چنین عشقی را ندارد و از پی بردن به راز آن در می‌ماند. تقابل عقل و عشق را در رباعی زیر می‌بینیم:

«ای عقل که وامانده صدها رازی تاچند به چون و چندی پردازی؟
یاران سفر عشق به پایان بر دند تو مردنه ای، هنوز در آغازی»

(تنفس صبح، ۱۳۶۸، ص ۶۴)

در شعر «نی‌نامه» مفاهیم عاشورایی با این عشق گره می‌خورد و از مجنونی سخن می‌گوید که سربرنیزه، حدیث عشق آغاز می‌کند.

امین پور، عشق الهی را مانند شاعران و عارفان گذشته، دور از دسترس تصویر نمی‌کند بلکه آن را ملموس و عینی می‌نمایاند.

آنجا که به انسان عشق می‌ورزد صرفاً وصف زلف و چشم و بناگوش معشوق نیست، بلکه عشقی انسانی است و با تصاویر بکر و بدیع، به وصف معشوق و خصایل انسانی او می‌پردازد. گاهی از مفاهیم رندانه ای چون فرقه، کشکول، سماع و خانقاه بهره می‌گیرد تا در حالتی خلسه وار از عشق سخن گوید:

وی، به مردم جهان عشق می‌ورزد و دردهای آنان را احساس کرده و روحیه‌ی امید را در آنان بارور می‌سازد. عشق، در سراسر شعر هراتی موج می‌زند و یکی از پرکاربردترین مضامین و واژه‌های شعری اوست. وی به طبیعت، وطن، انسان و خدا عشق می‌ورزد و لحظه‌ای را بدون آن گذراندن شیطانرا مجاز نمی‌داند، وطن او نیز، عاشق است. وی، عشق را در حماسه‌ی عاشورا نشان می‌دهد و هفتاد دو تن را عاشق می‌نامد آنجا که مفاهیم ایینی در شعرش غلبه می‌کند و جود شیطان را مانع عشق دانسته و در این اشعار پیوند عشق و عرفان استوار می‌گردد و هرچند سعی می‌کند، خدا را عینی و ملموس جلوه دهد، اما معتقد است که او در وهم و ادراک آدمیان نمی‌گنجد و خود را در وادی حیرت متوقف می‌داند.

هراتی، در اواخر مجموعه‌ی اول از عرفان خود فاصله گرفته، خدا را به خانه‌ی خود دعوت کرده و به او نزدیک می‌شود. این نوع نگاه وی، در شعر «آفتاب صمیمی» به اوج میرسد و جایگاه این عشق را درون تک تک مردم می‌داند:

(او همین جاست همین جا...../هرسان عاشورا/درمسجدی سقف آبادی/بابرادرانم عزاداری می‌کند.....)

(از آسمان سبز، ۱۳۶۸، ص ۹۷)

عشق هراتی، به مردم جهان باعث می‌شود تا دردهای آنها را چون درد مردم سرزمین خود به تصویر کشد و آنان را برادر خود می‌خواند.

حسینی، عشق را سرچشمه‌ی انقلاب‌های زمینی و انقلاب‌های روحی می‌داند و نیرویی است که تا اعجاز پیش می‌رود او عاشورا را پیمان‌ه‌ای برای درهم آمیختن عشق و حماسه قرار می‌دهد و از عاشقان کربلا می‌سراید که تشنه‌ی لبیک بودند

حسینی، خود دلیل و تبارش را عاشق می‌داند. وی، به وطن، مردم، جهان، طبیعت، خدا، پدر و مادر و اجداد دینی خود، عشق می‌ورزد و بند اسارت عشق را برپای خود، موجب فخر و مباهات می‌شمارد:

«...از ازل ایل و تبارم و همه عاشق بودند سخت دل‌بسته این ایل و تبارم، چه کنم؟...»

(شاعری در شعر، ۱۳۸۶، ص ۱۹۹)

وی، در شعر «مثنوی عاشقانه» که با یاد شهیدی سروده است، از تصاویر «عشق رندانه، پیمان‌ه‌، خانقاه، خرقه و رقص» استفاده کرده و سمای عارفانه را در حالتی خلسه‌وار توصیف می‌کند.

حلاج، عارف و عاشقی است که در شعرا و جایگاه خاصی دارد و همه‌ی عاشقان را از ریشه‌ی او می‌داند که برای رسیدن به اصل خود تلاش می‌کنند. سربه‌دارانی که انال‌حق سر داده و به آسمان عروج کرده‌اند

۸-۸ نماد

شاعران انقلاب از نماد، در دو حوزه‌ی معنا‌گرایی و تصویر آفرینی بهره‌برده‌اند. ویژگی‌های آیینی، مذهبی شعر دفاع مقدس نیز در پیدایی نمادها موثر بوده است و شاعران برای ملموس کردن مفاهیم تجریدی و انتزاعی چون شهادت، به نمادگرایی روی آورده‌اند.

این زبان سمبلیک، در تمام ادیان دیده می‌شود و شاعران علاوه بر توجه به محتوای کار خود، به جنبه‌ی زیبایی‌شناسی نماد توجه داشته و آن را برای هنری‌تر کردن اثر خود، کار برده‌اند. امین پور، از نمادهای دینی که در گذشته، شاعران به کار می‌بردند استفاده کرده و خود نیز به نمادسازی پرداخته است.

در مجموعه شعر «تنفس صبح»، از نمادهای قراردادی، به ویژه برای شهیدان بسیار استفاده کرده، مانند: گل، آلاله و کبوتر نماد شهیدان و بنفشه نماد خانواده‌ی سوگوار شهیدان است:

«بیا به خانه آلاله‌ها سری بزنیم ز داغ بادل خود حرف دیگری بزنیم
به یک بنفشه صمیمانه تسلیت گوئیم سری به مجلس سوگ کبوتری بزنیم...»

(تنفس صبح، ۱۳۶۸، ص ۴۳)

رنگ‌ها در شعر قیصر به عنوان نماد قرار می‌گیرند رنگ‌های سبز و سرخ بیشترین بسامد را در شعر او دارند. سبز، نماد جاودانگی و ایستادگی و سرخ نماد عشق و شهادت است گاهی هر دو رنگ را با هم به کار می‌برد که در شعر «این سبز سرخ کیست؟» به صورت ترکیب اضافی به کار می‌روند.

رنگ آبی، در شعرا و نماد عرفان و خدا می‌باشد.

در مجموعه‌های بعدی وی، نمادهای شخصی بیشتر به چشم می‌خورد و شاعر به نمادسازی می‌پردازد و وی، بیشتر نمادهای خود را از طبیعت وام می‌گیرد اما هنوز هم نمادهای عام در شعر او وجود دارند. «آینه» که در شعر او بسیار به کار رفته، گاهی چون گذشته، نماد دل‌بی‌آلایش و پاک است و گاهی نماد ذهن و خاطرات شاعر است. «جنگل»، نماد زندگی و امید «طوفان»، نماد ویرانگری از جنس دشمن و یا غلبه‌ی ناامیدی است.

شعر هراتی، سرشار از نمادهاست. گاهی دریک شعر، با تصاویر نمادین زیادی روبه رومی شویم و گاه یک واژه را در شعرهای مختلف، بامعانی نمادین متفاوتی به کار می‌گیرد. وی اکثر نمادهای خود را از درون پدیده های طبیعت، خلق می‌کند. آفتاب، جنگل، دریا، طوفان، آسمان، آب و..... در شعر سلمان به وفور یافت می‌شود او آفتاب را که معمولاً نماد نور و تجلی خداست، درمعانی دیگری به کار می‌برد و از آن نمادهای تازه ای می‌آفریند که همه تداعی کننده‌ی مفاهیم دینی و مذهبی هستند. درجایی «آفتاب» را نماد منجی می‌داند که دنیا را با نور عدالت خود روشن خواهد ساخت و درجای دیگر این منجی، «امام» و رهبر انقلاب اسلامی ایران است:

«..... و آفتاب برآمد/انزوای غربت و تبعید.....»

(دری به خانه خورشید، ۱۳۶۷، ص ۲۰)

در شعر هراتی، انسان‌ها هم نماد قرار می‌گیرند. در شعر «زمزمه جویبار»، خدیجه و عبدالله، نماد زن و مرد روستایی، شهلا و کیومرث خان نماد زن و شهری و ارباب هستند. شاعر در سایه ی این نمادها، تقابل های زندگی روستایی و شهری را نشان می‌دهد.

گل‌ها، در شعر هراتی جایگاهی ویژه دارند. نیلوفر، لاله، شقایق، گل سرخ و یاسمن و نرگس در شعر او به کار رفته اند. اکثر گل‌ها نماد رزمندگان و شهدا و نرگس، نماد منجی است.

وی، از میان همه‌ی گلها، «گل محمدی» را برمی‌گزیند و آن را نام جمهوری آرمانی خود قرار می‌دهد، گلی که باشکفتن آن جهان دگرگون می‌شود

شعر هراتی، تلالو رنگ های چون سرخ، سبز، آبی و سپیداست. وی، شهدا و رزمندگان را بارنگ های سبز و سرخ تصویر می‌کند و رنگ معنویت و وطن خود را آبی می‌بیند.

حسینی، در شعر خود از نماد های قراردادی و شخصی استفاده می‌کند. در «سروده های سحرزاد»، سحر، نماد طلوع پیروزی و رویش جوانه های امید است و شب، نماد تیرگی و ظلمت و اسارت سرزمین در دست دشمن است:

«...خفاش اگر بریزد خون ستاره غم نیست / باشد شبان تیره آبستن سحرها...»

(هم صدا با حلق اسماعیل، ۱۳۸۵، ص ۲۴)

وی، خفاش، شغال، گراز، گرگ، کفتار، بوزینه و خرس را نماد دشمنان قرارداده و خورشید و ستاره را نماد شهدا و رزمندگان می‌داند.

او گل‌هایی چون لاله، شب بو، زنبق را نماد شهیدان می‌داند که طوفان (دشمن) آنها را پرپر کرده و بر زمین ریخته است.

رنگ‌ها در شعر وی، با همان مفاهیمی که در شعر دو شاعر دیگر به کار رفته، وجود دارد. علاوه بر رنگ های دیگر، رنگ زرد در شعر او، نماد ویرانی و تباهی است.

«...هر گل سرخی که جدا از تو رست / زرد شود زرد، برای ابد...»

(شاعری در مشعر، ۱۳۸۶، ص ۱۸۶)

نتیجه گیری

از بررسی ویژگی های رمانتسیم در شعر سه شاعر مورد نظر، می‌توان این گونه نتیجه گرفت که با توجه به شرایط زندگی شخصی و اجتماعی هر شاعر، میزان کاربرد این ویژگی‌ها متفاوت است. گاهی شاعر به رمانتسیم فردی و گاه به رمانتسیم اجتماعی نزدیک می‌شود، اما شاعران به جنبه های مختلف این دو نوع رمانتسیم نظر داشته اند. البته در کنار این‌ها به رمانتسیم انقلابی این شاعران باید اشاره کرد که به مضامین جنگ، دفاع، شهادت و... می‌پردازد که همه انعکاس وطن دوستی آنها می‌باشد. امین پور، نسبت به دو شاعر دیگر، لحنی ملایم تر و احساسی دارد و زبان او ساده و صمیمی است.

در شعر هراتی و حسینی، لحن انتقادی و گاهی تند، به چشم می‌خورد.

امین پور و حسینی، به یأس و ناامیدی گرایش بیشتری دارند. حال آنکه در هراتی، اندیشه امید و پیروزی غلبه دارد. طبیعت و اجزای آن در شعر امین پور بسآمد بیشتری دارند. هراتی که بیش از دو شاعر دیگر، نماد دارد، برای نماد پردازی از عناصر طبیعت وام می‌گیرد.

این شاعران مرگ را بیشتر در قالب شهادت و تقدس آن به تصویر کشیده‌اند، هرچند در کنار آن به مرگ محتوم نیز نظر داشته‌اند.

در شعر هر سه این شاعران، عشق با عرفان پیوند خورده، گاهی برای بیان آن از واژه‌های رندانه و قلندرانه استفاده شده است. عشق زمینی نیز جایگاه خود را دارد. اما اینان عشق آسمانی و خدا را برای مخاطب با تصویر عینی و ملموس توصیف کرده‌اند. احساس و تخیل قوی که از عناصر مکتب رمانیسم است، شعر این سه شاعر را بدیع، نو و بکر جلوه می‌دهد.

منابع و مأخذ

- امین پور، قیصر، ۱۳۸۹: آینه‌های ناگهان، تهران، نشر افق، چاپ هفدهم.
- امین پور، قیصر، ۱۳۶۸: تنفس صبح، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول.
- امین پور، قیصر، ۱۳۸۷: گلها همه افتابگردانند، تهران انتشارات مروارید، چاپ دهم
- ثروت، منصور، ۱۳۸۵: آشنایی با مکتبهای ادبی، تهران، انتشارات سخن.
- حسینی، سید حسن، ۱۳۸۶: شاعری در مشعر، تهران، نشر تکا، چاپ اول.
- حسینی، سید حسن، ۱۳۸۷: گنجشک و جبرئیل، تهران، نشر افق، چاپ هشتم
- حسینی، سید حسن، ۱۳۸۵: هم صدا با حلق اسماعیل، تهران، انتشارات سوره مهر، چاپ دوم
- فورست، لیلیان، ۱۳۷۵: رمانتیسم، تهران، نشر مرکز، چاپ تهران.
- هراتی، سلمان، ۱۳۶۸: از آسمان سبز، تهران، انتشارات حوزه هنری، چاپ دوم.
- هراتی، سلمان، ۱۳۶۷: دری به خانه‌ی خورشید، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول

همایش ملی پژوهشهای شعر معاصر فارسی

www.anjomanfarsi.ir